

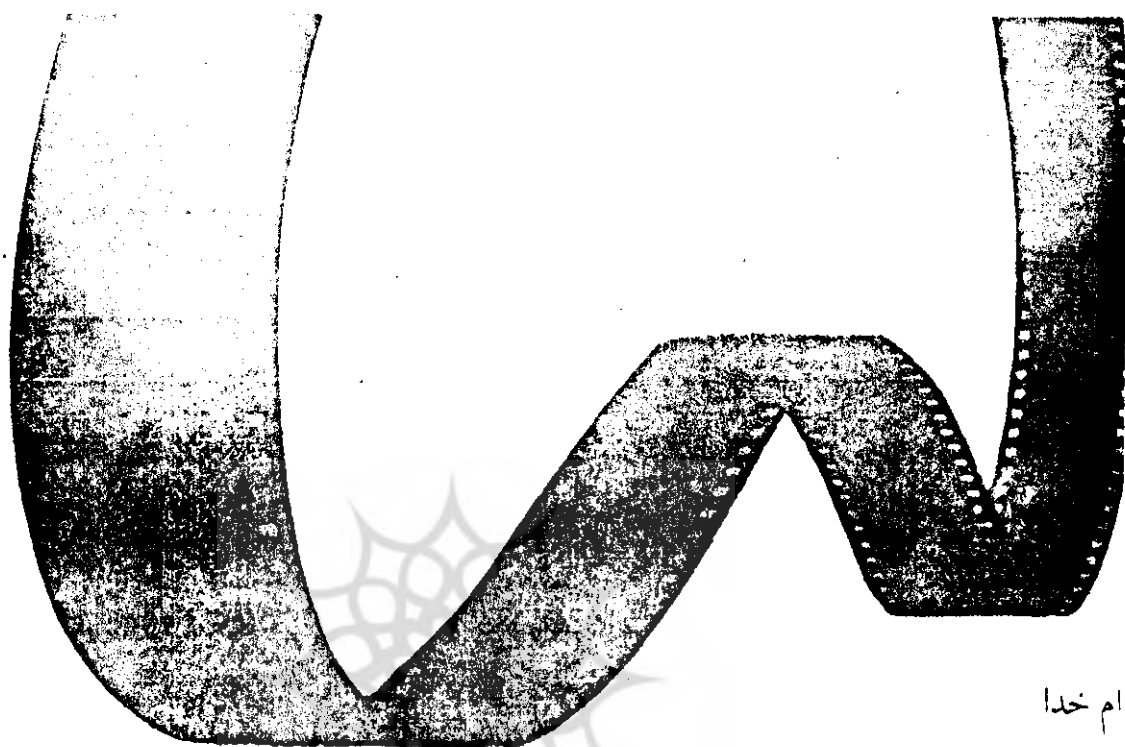
□ «نکته»

□ سید محمد بهشتی

گفتم به نقطهٔ دهننت تا که برد راه  
گفت این حکایتی است که با «نکته» دان کنند



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات  
پرتال جامع علوم انسانی



ام خدا

مخاطب این نوشته بیشتر آنها هستند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی اقدام به  
ریلید فیلم کردند. چه آنها که در این تلاش توفیق تهیه فیلمی را داشتند و چه آنها که در این  
دام ناکام ماندند.

شاید برای شروع سخن لازم باشد ابتدا به مقدمه‌ای راجع به آنچه سینمای ایران  
خوانیمش پردازیم. ولی حتی به اطلاعات کمی هم اگر راجع به این معقوله داشته باشید  
شود اکتفا کرد. (به لحاظ کم اطلاعی بنده، یا بیحوصلگی شما.) تنها برای فتح باب لازم  
دانم از آنچه می‌توان تحت عنوان سینمای دیروز ایران نام برد چند سؤال راهگشا برای  
به سخنم طرح کنم.

«سینما» چه بود؟

اهداف «سینما» چه‌ها بودند؟

بیدانداران «سینما» چه کسانی بودند؟

صرف کنندگان «سینما» کدام مردم بودند؟

متأسفانه همه ما به سطحی محکوم کردن آنچه در گذشته بوده و رابطه‌ای بانظام

فرهنگی پیش از انقلاب داشته عادت کرده‌ایم ولی اینبار حوصله کنیم و با کمی تعمق  
تنها سعی کنیم سؤالات بالا را در ذهنمان جراحی کرده و تا آنجا که حوصله‌مان اجازه میدهد  
به سؤالات جزئی تری تقسیم نماییم. مثلاً در مورد سؤال اول میتوانیم «سینما» را به خارج  
و داخلی تقسیم نماییم. هر کدام از این انواع می‌توانند تقسیماتی داشته باشند در مورد سینما  
خارجی می‌توان پرسید این سینما از کدام کشورها راهی این سرزمین می‌شده، از مبتذل‌تر؛  
تا بهترین آنها را می‌توان همچون شیوه‌های قدیم ستاره داد. می‌توان پرسید در هر کدام از این  
انواع، داستان فیلم از چه بافت دراماتیکی برخوردار بوده، از نظر کیفیت سینمایی و تکنیک  
قابل تقسیم هستند، محورهای اساسی اینکه قصه این فیلم‌ها بر آنها استوار بوده، قابل  
تفکیک است، نوع عرضه‌شان در مورد هر کدام متفاوت بوده، در طول بیش از نیم قرن حض  
مداومشان مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته‌اند، و در هر مرحله انواعی از این فیلم‌ها بازارش  
گرم‌تر بوده...

در مورد فیلم‌های داخلی نیز می‌توان از ابتدای پیدایش شروع کرد و بسیاری  
سؤالات بالا را از این سینما نیز پرسید. در مورد سؤالات بعدی نیز می‌توان به همین ترتیب  
موشکافانه و کنجکاو پرسید و پرسید و پرسید.

ابتدا شاید فکر کنید جواب این سؤالات همه روشن است. ولی این یک قضاوت  
عجولانه است که اذهان سیاست‌زده ما را فریب می‌دهد. بسیار نکات ناگفته هستند  
در پشت پرده هر کدام از این سؤالات پنهان شده‌اند. غرض از این مزاحمتی که فراهم کرد  
تئها این بود که شاید برایتان «نکته» ای را روشن کرده باشم. البته شاید بگوئید آن  
میخواهی بگوئی چیز ناگفته‌ای نیست و بر همه ما روشن است. ولی فکر نمی‌کنم. این  
«نکته» را هر کس به هر اندازه که به نسخه بالا عمل کند می‌فهمد. هر کس که از آنچه  
نسخه بالا گفتم دچار خستگی و ملال شد و فکر کرد وقتش با خواندن آن بیهوده تلف شد  
همانقدر این «نکته» را نمی‌فهمد که از جواب آن سؤالات نیافته و همانقدر از این «نکته»  
می‌فهمد که از جواب آن سؤالات یافته است.

فکر می‌کنم حالا که سختم آماج اینهمه سؤال شد (چه از طرف شما و چه از جانب  
خودم بهتر باشد همچون حافظ رندی کنم و «نکته» ام را در پرده چند سؤال بگویم، که:

هر که شد محرم دل در حرم یار بماند و آنکه این کار ندانست در انکار بماند

چند سؤال دوستانه! از آنها که «موفق» به ساختن فیلم یافیلیمهای اسلامی شده اند.

۱- شما فکر نمی کنید ساختن فیلم اسلامی برای فیلمساز توانائی چون شما سانی است و این معما آنچنان هم که مشکل می نمود مشکل نبود؟

۲- شما فکر می کنید حالا دیگر بهتر است فیلم های عظیم تر و پرخرجتری بسازید نید بهتر حق مطلب را ادا نمائید؟

۳- شما فکر نمی کنید آنها که با اسمهای مشکلشان تابحال بعنوان بزرگان سینمای تکیه بر این کرسی بزرگی زده بودند، زیاد هم آدمهای بزرگی نبوده اند و حالا دیگر باید مان را به بزرگانی چون شما بدهند؟

۴- شما فکر نمی کنید بهتر بود نهادها وارگانهای دولتی و انقلابی کمک بیشتری ما می کردند تا بتوانید با ساختن فیلم های پرخرجتر و در تعداد بیشتر وظیفه اشاعه و صدور ب را یک تنه بردوش بکشید؟

۵- شما فکر نمی کنید اگر صاحب اختیار سینمای ایران بودید، طرحهایی داشتید می شد به توسط آنها مشکل سینما را یکبار و برای همیشه در ایران حل کرد، و خلاصه همه را کم کرد؟

یک سؤال کوچک دیگر و آن اینکه آیا شما فکر نمی کنید دیگر ابهام زیادی در نه سینما برای شما نمانده و آن چند نکته کوچکی هم که مشکل می نمایند، چیز مهمی ند؟

چند سؤال دوستانه! هم از آنها که با همه تلاش و کوشش و پشتکار، نگذاشتند! «ق» به ساختن فیلم یافیلیم های اسلامی بشوند.

۱- شما فکر نمی کنید اگر چند حلقه فیلم خام ناقابل داشتید، یک دور بین تلفاتش، یک کمی هم پول و کمی بیشتر حمایت حتماً توانسته بودید پوزه این غول یعنی مای اسلامی را به خاک بمالید و یکبارہ این مشکل را حل کنید؟

۲- شما فکر نمی کنید امریکای جنایتکار و حامیانش و درکنارشان روسیه شوروی الگر و یارانش، همه و همه دست بدست هم داده اند و توطئه کرده اند و ضد انقلاب چپ ست را به یاری طلبدیده اند تا نگذارند مشکل سینمای اسلامی بدست توانای شما حل شود؟  
صه این گرفتاری ناشی از کاسه ای باشد زیر نیم کاسه ای؟

۳- شما فکر نمی کنید با طرحهایی که در ذهنتان دارید می توانستید هنگامه‌ای در عالم سینما پیا کنید و شما نیز همچون دوست قبلی کرسی های بزرگی و عزت را از غربه بزرگی و عزت نجات می دادید و مشکل صدور انقلاب و شاید همه مشکلات مملکت سرانگشت تدبیر سینماتان حل می کردید؟

۴- شما فکر نمی کنید دولت و همه ارکان جمهوری اسلامی می بایست فکری برا: شما بکنند و قدر شما را بشناسند و از این خواب غفلت بیدار شوند و به حمایت و پشتیبانی شما بشتابند و تا می توانند فیلم خام و دور بین و مخلفاتش و پول در اختیار شما و امثال شما استعدادهای ناشکفته این مملکت هستید و بسیار هم تعدادتان زیاد است قرار دهند؟

۵- شما نیز فکر نمی کنید اگر افسار سینمای ایران در دست شما بود به اعلا علیین می بردید و با راه حل های انقلابی تان مسئله سینما را در همه ابعادش به طرفه العینی می کردید؟

بهر صورت اینها سئوالاتی دوستانه! است از آنها که اظهار دوستی! می کنند و برا انقلاب و اسلام دل می سوزانند و ظاهراً از سرسوزدل هر روز بر تلاششان می افزایند و بهرسو می کشند تا به این «کالا» دست بیابند.

فکر می کنم بد بنا شد چند سئوال «دوستانه» هم از آن جماعتی بک که پس از پیروزی انقلاب گرفتار پدیده ای نوظهور با اسم اسلام شدند. آنها را می گویم پیش از انقلاب بازارشان رونق داشت و می توانستند گاهی سالی یک فیلم و گاهی هفته ای یکی به بازار عرضه کنند. آنها که پس از پیروزی انقلاب از هر فرصتی برا هماهنگ کردن انقلاب با خودشان یا گاهی حتی هم رنگ کردن خودشان با انقلاب غاف نشدند و سعی کردند دوران خوش گذشته رازنده کنند. دسته ای از این گروه گاهی به ک دل رسیدند و با این و آن را دیدن چند فیلمی هم ساختند و دسته ای نا کام کنج عزلت گزیده زانوی غم در بغل گرفتند. بله فکر می کنم اگر از این گروه سئوال نکنم دلخور یا دلخور از این که هستند بشوند و خدای نا کرده همچون فتحعلی شاه خشم را قبای سرخ بپوشند.

۱- شما فکر نمی کنید، یاد آن روزها و شبها بخیر. پیش از انقلاب بهتر نبود هر کسی نگران گیشه بود گیشه اش می دادند و هر که نگران منزلت هنرمندانه، خرس و خروه طلایش.

- ۲- شما فکر نمی کنید این تنگ نظران مرتجع می خواهند حتی جنازه سینمای ایران بسوزانند و خاکسترش را بیاد دهند و این همه تلاش که شما در این چند ساله یس از پیروزی انقلاب کردید هیچکدام نتوانست مانع اینهمه ضربات سهمگین بشود و این محضر نیمه جان نجات دهد. و آخر مرد؟
- ۳- شما فکر نمی کنید سر «اینها» را می شود کلاه گذاشت و با حیلله هایی که می دانید می توانید حرفتان آنطور بگویید که نه «اینها» که هیچکس نفهمد؟
- ۴- شما فکر نمی کنید که جای تعجب داشته باشد که «اینها» با اینهمه سی اطلاعی و بی سوادی در مورد سینما اینطور مورا از ماست می کشند و راه هرایما و اشاره ای را می بندند و در فیلمتان چیزهایی پیدا می کنند که عقل خودتان هم حیران می ماند؟
- ۵- شما فکر نمی کنید بالاخره همیشه وضع همینطور نمی ماند. «اینها» که دست در تصمیم گیری در مورد سینما دارند چیزی حالیشان نیست و بالاخره دست بدامان شما خواهند شد؟
- ۶- شما فکر نمی کنید اگر می شد آنچه در دل دارید بر پرده سینما عرضه کنید، می توانستید همه را نجات دهید؟
- ۷- شما فکر نمی کنید این ها با چماق سینمای اسلامی که معلوم نیست چیست دارند حجاب سرسینما می گذارند، و تنگ نظرانه می خواهند سینما میدان تاخت و تاز شعارهای تند و تیز اسلامی بشود. و حتی مطلوب فهمیده هاشان یک نوع ایده آلیم درهم و برهم است؟
- ۸- شما فکر نمی کنید بهتر است فیلم سازی را دیگرها کنید و به شغلی مثل مغازه داری، یا معامله ماشین یا حتی مسافرکشی مشغول شوید؟
- ۹- شما فکر نمی کنید اصلاً اگر انصاف هم داشته باشیم، اسلام با سینما جور نمی آید، چرا که سینما یک پدیده غربی است؟
- ۱۰- شما فکر نمی کنید: ماهم که قبل از انقلاب بارژیم شاه مبارزه کرده ایم، طبیعی است انتظار قدردانی داشته باشیم؟
- ۱۱- شما فکر نمی کنید اینجا دیگر جای ماندن نیست و چقدر خوب می شد اگر می توانستید به ارو پایا امریکامی رفتید و فیلم هایتان را می ساختید؟

۱۲- شما فکر نمی کنید اصلاً هنر همیشه باید در تعارض با حکومت باشد و سینما هم یک هنر است؟

۱۳- شما فکر نمی کنید اصلاً انقلاب بی انقلاب. کوچه علی چپ را باید دریافت؟

۱۴- شما فکر نمی کنید قبل از انقلاب هم نگذاشتند راحت فیلمتان را بنمایند و بعد از انقلاب هم همینطور و این انقلاب قبول نیست؟

۱۵- شما فکر نمی کنید مردم و مسئولین راجع به «مردم» اشتباه می کنند و آنها هنوز هم از فیلم شما کیف می کنند و برای دیدن آن جلوی سینماها از سروکول هم بالا خواهند رفت؟

۱۶- شما فکر نمی کنید اصلاً مردم عوضی شده اند؟ چطور می شود همانها که تا دیروز برای گرفتن یک امضا از شما سر و دست می شکستند و برای دیدن فیلمهایتان در سرما و گرما، ساختها در صف های طولانی منتظر می ایستادند، امروز تره هم برایتان خرد نمی کنند؟ و تجربه نشان داده بهتر است خیلی جاها خودان را شناسانید؟

۱۷- شما فکر نمی کنید سر بستران گذاشته ام؟

۱۸- شما فکر نمی کنید، انصاف نیست شما همه را به یک چوب بزنم و یکجا مورد سؤال قرار دهم؟ شمایی را که عمری روشنفکرانه و با عزت زندگی کرده اید در کنار آن بی سرو پاهاى تاجر بگذارم؟ شمایی را که همیشه ادعای گفتن حرفهای ناگفته داشته اید در جوار آن بی سوادهای بی هنر بگذارم؟ شمایی را که هزار چند گاهی فیلمی چون مرواریدی دردانه و اثری هنرمندانه و ورقی زرین در تاریخ سینما می ساخته اید در کنار آن بساز و بفروش های فیلمفارسی چی قرار دهم؟ ولی باید عرض کنم در ابتدای صحبتم فکر شما را هم کردم، و برای همین بود که اصرار داشتم به نسخه سینمای دیروز توجه شود. ولی خودمانیم، چند تافرق میان خودتان و آن گروه بی هنر بی سرو پای فیلمفارسی چی بساز و بفروش می شناسید در هر صورت برای اینکه این «دوستان!» روشنفکر هنرمند هم نرنجند، یکبار دیگر به همه خوانندگان این سطور توصیه می کنم به نسخه ای که عرض کردم حتماً عمل کنند، نسخه سینمای دیروز.

با عرض پوزش یک سؤال دیگر از این «دوستان» مانده که اول بپرسم و بعد ادامه صحبت.



۱۹- شما فکر نمی کنید اگر دری به تخته می خورد و آسمان به زمین می آمد و اختیار سینمای ایران را پیدا می کردید، تنها شما که دانش و تجربه اینکار را دارید می توانستید سئله را حل کنید؟ و یا اینکه فکر می کنید بهتراست راه حل های عالمانه تان را نگهدارید یا همه چیز مساعد شود و دوران بدور شما بگردد و تا آن موقع بهتراست سینمای مرحوم ایران را نها به فاتحه ای مهمان کنید؟ چون از قدیم گفته اند: دیگی که برای من نجوشد، کله سگ جوشد.

حالا که اینهمه سؤال کردم فکر می کنم بد بنا شد یک جواب هم بدهم، برای تنوع کم که شده بدن نیست. من می دانم شما چرا ناراحت شده اید. شاید هم عصبانی هستید چون پنهان می کنید من اینطور می فهمم اگر فکر می کنید در این ناراحتی یا عصبانیت شما قصصی بگردن بنده است باید توضیحی بدهم، شاید مفید باشد. شما یا تا اینجا خود را مخاطب سؤال یا سئولاتی دیده اید و دنبال جوابش می گردید و نمی یابید، که باید عرض کنم اولاً کم لطفی می فرمائید و سئوالها زیاد هم مشکل نیستند. ثانیاً تقصیر من نیست. من باشما کاری نداشته ام و تنها می خواستم «نکته» ای را بگویم، و از بخت بد من یا شما، در مسیر گفتن این «نکته» سر راه یکدیگر قرار گرفته ایم. یا اینکه جواب سؤال یا سئولاتی را یافته اید که این عصبانیت جای تعجب دارد. درست این بود که چون از پس سؤال برآمده اید شادمان می شدید. یا اینکه خود را مخاطب این سئولات نمی بینید. خوشبختانه من. چون نباید همه و در روی این سئولات باشند، چه عیب دارد شما کنار این حقیر باشید و فکر کنید آنها را ماهستید که می پرسید؟ و یا اینکه حوصله تان سررفته و می پرسید اینهمه روده درازی برای چیست؟ یک کلام «نکته» ات را بگو و اینهمه وقت مارانگیر. اول صحبت گفتم که این عادت مرسوم را باید کنار گذاشت و اینجا می گویم، اگر واقعاً حوصله تان سررفته، توصیه می کنم دیگر ادامه ندهید. چون باین زودی «نکته» ام را نخواهم گفت و نمی توانم هم «نکته» ام را بگویم و هم نگران حوصله شما باشم. تازه خلاصه کرده ام. می شد با کمی سرف و وقت، سئولات بسیار دیگری نیز در هر زمینه پرسید، که هم بیحوصلگی شما و هم تجربه و دانش و وقت کم بنده مانع شد. ولی اگر محرم دل باشی باید بگویم نسخه سینمای امروز طرح سئولات بیشماری مثل سئولات بالاست و در مورد این نسخه گفتن چند نکته فیداست. اولاً اگر احتمال بهبودی بیمار برود لازم به یافتن جواب سئولات نیست و در طرح

خود سئوالات آنچنان اثر شفا بخشی هست که برای درمان کافیت. ثانیاً هر چه این سئوالات متعدد تر و از وجوه مختلف بشد درمان بیماری قطعی تر و هر چه سئوالات فوق را جزئی تر کنیم بیمار شفا یافته مان در مقابل این بیماری مصون تر خواهد شد.

کسانی را می شناسم که مدت زیادی نیست باین نسخه عمل می کنند و آثار بهبود را چنان آشکار دیده اند که فکر نمی کنم از مداومت در کاری که آغاز کرده اند خسته و بیحوصله شوند.

البته نسخه سینمای امروز این حقیر امکان پرسش سئوالی را از جانب شما پیش می آورد که سعی می کنم پیش از طرح آن پاسخی برایش دست و پا کنم.

۱- فکر نمی کنی نسخه سینمای امروز تو حکایت از بیماری لاعلاجی می کند و بهتر است سئوالات را بر سنگ قبر این بیمار بکنیم، تا عبرت فرزندانمان بشود؟  
جواب: نه فکر نمی کنم.

بهرتر بود عوض این سوال ساده شما نیز همچون حافظ رندی می کردید و می گفتید: «عیب می را همه گفتم هنرش نیز بگو.» تا من هم بگویم. چون هنرش به نظر بنده کم هم نیست.

در سینمای امروز علی رغم همه کشاکش ها و نابسامانی ها آنقدر نقطه روشن هست که بی تردید باید فردا در انتظار سینمایی باشیم که چشم همه را خیره کند. میگویند نه. فکر می کنم باین «نه» شک آلود گرفتار چند سوال دیگر شدید.

۱- در کجای سینمای دیروز اینهمه توجه به سینما سراغ دارید؟ در مملکتی که هزار و یک گرفتاری ریز و درشت دارد و با همه ابرقدرتها یک تنه در افتاده است، چگونه است که از بالاترین و عزیزترین مقامش، امام بزرگوار، راجع به آن سخن می گویند تا کوچکترین عضو ساده اش که این حقیر و شمای خواننده باشید و آن تماشاچی خردسال سینما و تلویزیون؟

۲- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید اینهمه جوان ایثارگر بهر سوراخی سر بکشند تا فیلمی پیدا کنند و در نسخه های بی شمار تکثیر کرده و در دورترین و پرت ترین روستاهای کشورشان دهند، و تنها برای رضای خدا؟

۳- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که هرجایی و هراگانی که بضاعتی

هر چند ناچیز درخود می یابد، قصد ساختن فیلم می کند؟ و چرا؟ چون سینمای دیروز بکار امروز نمی آید و هرکسی فکر می کند کاری بکند، دانه ای باشد برای جوانه زدن سینمای فردا.

۴- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که حتی از سهم امام، بودجه در اختیار مدعی ساختن فیلم خدمتگذار به اسلام بگذارند؟

۵- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که سینما چنین خاضع و خاشع در مقابل عزیزترین عزیزان این امت، یعنی اسلام تلاش کند خدمتگذار باشد، و مرکبی باشد تا حقیقت بر پشت او تا عمق دلها و تادورترین و پنهانترین گوشه ها عالم بتازد؟

۶- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که سینما و مسجد دو خصم تشنه بخون هم نباشند؟ و نه دو همدل، که یکی باشند و تماشاچی از دیدن فیلم انتظار ثواب داشته باشد؟

۷- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که سینما به سراغ وقایع، اشخاص و مفاهیمی برود که تابحال نه تنها در سینما، تأثر و قصه در ایران، که در هیچ جای دنیا به آنها نپرداخته اند و راهی به هنرهای دراماتیک دنیا نداشته اند؟

۸- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که برای سینما، مردم محترم باشد؟ و همدل و هم آوا شدن با آنان را در دستور کار خویش قرار داده باشد؟

۹- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که اینهمه توجه در میان مردم نسبت به سینما وجود داشته باشد و اینهمه چشم تیزبین و کنجکاو در مقابل هر فیلمی به ارزیابی بنشینند و نسبت به وجوه گوناگون آن حساس باشند؟

۱۰- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که سینما اینهمه مصمم قصد دریدن پیله سخت و ضخمت غرب باوری و شرق باوری را کرده باشد؟

۱۱- در کجا سینمای دیروز سراغ دارید که علی رغم اینهمه هرج و مرج در زمینه سینما، کسانی توانسته باشند تا این حد قالب های دروغین گذشته را بهم ریخته و تجربه هایی اینچنین، که امروزه و در این چندساله کسب نموده اند تحصیل کرده باشند؟

۱۲- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید، روزنه ای بر این باور را که سینمای ایران باید خودالگویی مستقل باشد و نمی تواند کپی سینمایی از سینماهای چهار گوشه جهان باشد؟ و البته باوری نه شک آلود و بیافته ذهن بلکه برخاسته از نیازهای صریح و رک انقلابمان و متکی به یقین عینی.

۱۳- در کجای سینمای دیروز سراغ دارید که شرایط انقلابی و محیط اسلامی کشورمان، اینچنین افشاگر باطل و جوینده حق باشد و سینمای بدلی و بی هویت دیرو اینگونه بی آنکه بانیش قلمی یا تندی زبانی به سراغش بروند، بی آبرو و عریان، خالی بود و بیگانه بودنش حتی بر هر جاهلی آشکار گردد.؟

ونکات بسیار دیگری که هر کدام حکایت از پایان زمستان دارد و شکفتن جوانه‌ای. اینها همه نشانه‌هایی هستند که به سینمای فردا اشاره دارند و امید را در دل‌مان زنده می‌کنند و رسیدن به این سینما بقول معروف دیرزود دارد ولی سوخت و سوز ندارد. یادم آمد. قرار بود «نکته» ای را بگویم، «نکته» ای ناگفته، «نکته» ای که ارزش صرف اینهمه وقت برای خواندن این مطالب را داشته باشد.

قبلاً لازم است حسابم را با آنها که مخاطب سؤالاً تم بوده اند روشن تر کنم. تا آن‌برایشان روشن نشده، حداقل اینجای این نوشته روشن شود. چون بقیه مطلب ذهنی آر می‌خواهد و آماده، نه عصبانی و میچ گیر. ۱- دوستانی! که «موفق!» شده‌اند.

فکر می‌کنم بدن باشد از خیز شیطان پائین بیاید. شما که صادقانه! و از روی حس ظن! اینهمه تلاش کرده‌اید تا فیلمی بسازید و دلسوزانه! خدمتی به انقلاب و اسلام کر باشید، بهترین است بعوض اینهمه تلاش یک کمی هم مطالعه می‌کردید؟ مطالعه درمو اسلام، مطالعه در مورد سینما.

بخدا سینما شوخی نیست و صد البته اسلام عزیز. اینهمه ساده انگاری یا از روی جهل است یا نفاق. و در پیشانی هیچکدام نورستگاری نمی‌توان دید. وقتیکه موضوع صحبت را ندانیم، از چه بگوئیم؟ و وقتی شیوه درست و نفاذ گفتن را نشناسیم، چگونه و وقتی هیچکدام را، به نفع همه است که ساکت شویم.

این برادران جدا از جهل یا نفاق، چوب یک چیز دیگر را نیز می‌خورند، که چندان در رشدشان بی‌تأثیر نیست و شاید بهتر باشد بگوئیم در ردیف جهل و نفاق می‌توان جای داد. آنهم تشویق‌ها و تحسین‌هایی است که گاهی کسانی یا برای ثوابش یا به لحاظ همدلی و همگونی با ایشان کرده‌اند و اغلب باتیترهای درشت در رسانه‌های گروهی منت شده‌است. چنین تشویق‌هایی برای هلاک هر هنرمند و افعی ولی تازه کار کافست. و

برای این دوستان! حکم کود شیمیائی را داشته و آنچنان رشدی را باعث شده که در هیچ محصول سبب زمینی ای حتی اگر باشیوه های کشت مدرن و کودهای معجزه آسای شیمیایی عمل آمده باشد، مشاهده نشده. این تشویقها عموماً گونه هایی اغراق آمیز از تحسین هستند و کمتر به نقد اثر می پردازد. این تحسین ها، صحبت از نیروهای جوان متعهد به اسلام، خاصیت اعجاز آمیز سینما و خوبی در خدمت اسلام در آمدنش و اقدامی که توسط این جوانان شده و مقداری هم فحش و متلک به روشنفکران غربزده و کمی هم آرزو برای آینده شکوفائی سینمای اسلامی را شامل می شوند. البته اینها اهم موضوعاتی هستند و با کمی زیاد و کم معمولاً صحبت تحسین آمیز این تشویق کنندگان از محورهای بالا خارج نیست. محورهایی که چندان کمکی هم به راهگشایی مسئله سینما نمی کنند. تنها آنها که در پی ثوابی هستند انشاء الله به ثوابشان می رسند. و آنها که همدل و همگون با این دوستان! هستند، از نگاه عوام نسبت به موضوع، چهل یا نفاقشان را پنهان می کنند هر دو این محصولات تنها برای صاحبانش فایده دارد و برای آن دوستان!، و هر چه ضرر دارد برای سینما است. و برای ما، و چه باک. در این میان عزیزانی نیز هستند که در مقامی و رای موضوع سینما، قصد هدایتی کلی دارند، و عموماً بارهنمودهایشان تلاشی در رام کردن این حیوان لجام گسیخته می کند. گویانکه رهنمودهای ایشان متوجه فیلم یا فیلمساز مشخصی نیست، ولی معمولاً سخنان مورد سوء استفاده این دوستان! قرار می گیرد و از میان سخنان ایشان هر چه بشارت و تشویق است متوجه خود و هر چه انداز و تقبیح است خطاب به دیگران می دانند. به نظر بنده هیچ چیز خطرناکتر از نوع برخورد دو گروه اول برای کسی که در عالم هنر تلاش می کند نیست. چرا که اگر این دوستان! بدانند فیلمشان مبتذل است، آنرا چماقی می کنند بر سر آنها که دلسوزانه و دردمندانه انتقاد می کنند. و اگر ندانند و بیراهه رفته باشند و فیلمشان مزخرف باشد، تنها انحرافشان تثبیت و تقویت می شود. همینجا باید گفت شیوه دیگری نیز وجود دارد که تنها یک عیب دارد و آن اینکه کمی دردناک و بکام این دوستان! تلخ است و قصدش جدا کردن زیبایی ها و زشتی های اثر و تحسین حسن و تقبیح زشتیهای آن است، تا آینده فیلمساز را برای رشد در مسیر صحیح تضمین کند. اینگونه ارزیابی فیلم بدبختانه بسیار غریب نبوده و کمتر کسی به سراغش رفته و دلیلش هم پرواضح است. در این بازار عرضه این کالا دل شیر می خواهد، چون حاصلی جز سرشکستن ندارد.

۲-دوستانی! که نگذاشتند! «موفق» بشوند:

باین برادران باید بگویم، شما فکر نمی کنید دارید کمی اشتباه می کنید ابتدائی ترین نکته را دریافته اید و آن اینکه سینما یکی از هنرهاست و هنراز مقوله فرهنگ و خطاست اگر فکر کنیم سینما حاصل جمع فیلم خام و دوربین و سه پایه و ریش و سیل و پو... و حمایت است. شما دوستان! از بدجائی شروع کرده اید. برای شما چند توصیه برادران دارم. اولاً شاید بهتر باشد دست از سر این دیوار کوتاه بردارید و موضوع دیگری را انتخاب کنید. ثانیاً اگر هنوز فکر می کنید باید در این میدان بتازید یک کسی را پیدا کنید که مسأله ابتدائی فرهنگ و هنر را بداند، از او بخواهید یک کمی به اندازه همان فیلم خامی که اینها آرزوی داشتنش را دارید برایتان از این مقوله بگویند. اگر هیچ کدام از این توصیه ها مفید نبود، باین نکته که می گویم کمی فکر کنید. شما فکر می کنید خط خوب حاصل جمع قلم و مرکب و کاغذ است؟ یا نقاشی خوب حاصل جمع قلم مو و رنگ و بوم است؟ فکر نمی کنید خود خطاط بیچاره هم بدلیل تلاش و تجربه و دانش و هنرش مهم باشد؟ برادران گرامی سینما شاید پیچیده ترین هنرهاست. وقتی نوشتن خط خوش حاصل استعداد هنرمندانه و سالها تلاش و کسب تجربه است چگونه است سینما گری را حداقل به اندازه خطاطی نیازمند استعداد و تجربه و دانش نمی دانید؟ کجای دنیا سراغ دارید که قلم و کاغذ و حمایت! شعر بیافرینند؟ در میان شما دوستان! شاید بسیاری باشند که با تلاش و کوشش و کسب تجربه و کسب دانش و پیمودن زاه صحیح می توانند امیدهای آینده باشند و در سینمای فردای انقلاب اسلامی حضور داشته باشند. ولی اگر راه صحیح نروند و خالی از دانش و تجربه تنها تلاش و کوشش! را پیشه خود کنند، فرجامی جز سرخوردگی و یأس نخواهند داشت، و حاصله جدا شدن از این مقوله خواهد بود.

این گروه از دوستان! با کمی توجه می توانند این نکته را بفهمند که تا حد زیاد فریب سرنوشت دوستان! قبلی را خورده اند، اگر اینطور نبود که کسی یکشنبه ره صدساله بر وی هیچ رنج و تلاشی با ساختن فیلمی مبتذل و سطحی فیلمساز شود و مورد تحسین هم قرار گیرد. هرگز چنین وسوسه ای در دل گروه کثیری جوان جو یای نام نمی افتاد و اینهمه حسرت نمی آفرید و این بیراهه باز نمی شد.

هردوی این دوستان! گرفتاریک پدیده روانی عجیب و غریب نیز شده اند،

قیق و بررسی آن برای روانکاوان و روان‌پزشکان بسیار آموزنده و جالب خواهد بود. چرا که نرمی کنم پدیده‌ای جدید و بیماری‌ای نوظهور در روان آدمی باشد. آنهم تکبر روری است حیرت‌آور و عظیم در این دوستان! برای این حقیر که روشن نشده این غرور کبر معلول چیست. مدتی فکر می‌کردم محصول مسلمان بودن آنها و اسلامیت سلاب است. بعد فهمیدم این صفت هم در میان مسلمانان وهم از ناحیه اسلامیت انقلاب موم و محکوم است و ظاهراً باید که از این هردو پنهانش کرد. بعد فکر کردم شاید به لحاظ رعظیم و ارزنده‌ایست که این جماعت در عرصه هنر و فرهنگ خلق کرده‌اند، و بعد فهمیدم هم نیست. چرا که هر چه جستجو کردم چیزی در خور اینهمه غرور و تکبر نیافتم و تازه اگر هم نیافتم عجیب‌تر می‌نمود، چون از قدیم گفته‌اند درخت هر چه بارش بیشتر باشد ناده‌تر است. بهر صورت این روانکاران و روان‌پزشکان و این ناشناخته‌ای بنام تکبر که سیار مرموز و کشنده است. خدا کند درمانش را بیابند. هردوی این دوستان! یک خاصیت گرنیز دارند و آن اینکه در این میدان حضور هیچکس را جز خود تحمل نمی‌کند و بهرحیله شاری هرکسی دیگر را از میدان بدر می‌کنند. گاهی به راندن دیگران از این میدان نیز تفانمی‌کنند و گویی چشم دیدن این «دیگران» را در هیچ میدانی در صحنه گیتی ندارند می‌خواهند که سر به نشان نباشد. و اگر غریب و تنهائی اسلام و هنر و سینما را جدی بگیرد بگوید هنر و سینمایی می‌بایست پدیدآید در خور اسلام تا بتواند خدمت‌گذاری شایسته برای ن‌اندیشه که مدعی هدایت بشریت است باشد و بگوید اسلام را باید عمیق شناخت سینمایی عمیق و جدید در خور و شایسته او باید ایجاد کرد. خدا بدادش برسد. چون این ستان! آنچنان عمیق و پچینده پنبه‌اش را خواهند زد که فکر هر چه عمق است از بدر کنند، یا در عمیق‌ترین چاه دنیای اتهامات سرنگون شود.

۳- اما آن «دوستان!» که گروهی قصد هم‌رنگ کردن انقلاب با خودشان را داشتند نروهنی تلاش در هم‌رنگ کردن خودشان با انقلاب، چه امیدوارانشان و چه ناامیدان: باد وقتتان را نمی‌گیرم، تنها می‌گویم که اگر هنوز بر باور پیشینیانتان هستید، تکلیفمان شما روشن است. شما بردینتان پامی فشارید و من نیز، تا داوری خداوند چه باشد. ولی به ادرانم توصیه می‌کنم شما را و کارهایتان را و باورهایتان را مورد مطالعه دقیق قرار دهند، این بسیاری از گرفتاریهای حالای ما در زمینه سینما ناشی از شماست و این مطالعه برای

رهرو این راه از نان شب واجب تراست. انشاءالله این مطالعه و تحقیق، بسیاری از رازها فاش کند و تاریکی‌ها را روشن و آنوقت بر برادرانم روشن خواهد شد که شیطان چه فریبکار است و چه راهها برای فریب ما می‌شناسد.

اما «نکته» ای را که وعده کرده بودم.

تا بحال هر چه گفتم راجع به سینمای دیروز بود و سینمای امروز. راجع هر کدامشان بر همین منوال بسیار گفتمی‌ها گفته خواهد شد و نکته سنجان هزاران نکته از هر دو موجود خواهند یافت و خواهند گفت ولی چیزی که کمتر به آن توجه شده موجودی است که هنوز متولد نشده، سینمای فردا.

سینمای فردا از میان همین نکته سنجی‌ها و تجربه‌های اصیل هنرمند دلسوز و با استعداد و مسلمان یا بعرضه این انقلاب شکوهمند خواهد گذاشت و شاید در اینجا ابتدای راه است بتوان با چند سؤال به سراغ این موجود ناشناخته، این گمشده عزیز رفیق البته از این موجود ناشناخته و این گمشده یک چیز پیدا و روشن است و آن اینکه سینمای سینمایی است هنرمندانه که در بستر فرهنگی متکی به اسلام سر خواهد زد. سؤال است از شما خواننده عزیز است که پیش از تولد در انتظار چگونه موجودی هستید برای اینست که پس از تولدش حیرت نکنید و تکفیرش ننمائید و تلاشی است برای اینکه این حقیر و هم شما در انتظار همان موجودی باشیم که متولد خواهد شد. البته می‌دانم که به مشکل است و این سؤالات را تنها برای این طرح می‌کنم که شاید این شیوه را تبلیغ باشم و این سؤالات باعث شود سؤالات صحیح‌تر و دقیق‌تر از جانب شما تصور همه تصحیح کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

### اما سؤالات:

- ۲- شما فکر نمی‌کنید سینمای فردا شبیه عبادت کردن باشد و تنها بانیت و خلوص و حضور قلب می‌توان بآن دست یافت و تنها در راه رضایت خدا؟
- ۳- شما فکر نمی‌کنید فرم سینمای فردا به لحاظ پیوندش با معانی مورد نظر مقایسه با دیگر سینماها می‌بایست فرمی جدید باشد همه اجزای فرم در این سینما می‌باید با معانی جدید آفریده شود.



۴- شما فکر نمی کنید دور بین در سینمای فردا جانشین نگاه مؤمنی متشرع، متعبد رف و عاشق خواهد بود.

۵- شما فکر نمی کنید سینمای فردا تنها به تبشیر و انذار خواهد پرداخت. و تنها یقه اش را ارشاد و هدایت بندگان خدا خواهد داشت؟

۶- شما فکر نمی کنید سینمای فردا نمی تواند گرفتار گیشه باشد؟

۷- شما فکر نمی کنید سینمای فردا نمی تواند اسیر مصلحت باشد؟

۸- شما فکر نمی کنید سینمای فردا سینمایی حقیقت گرا خواهد بود و مراتب خواهد نت؟ و در هر مرتبه اش از منزلی از منازل اینجا تا آنجا، تافق دوردست تا آرمان بدان دورنظر اهد انداخت؟

۹- شما فکر نمی کنید برای سینمای فردا تنها ارزیابی خداوند مهم است و ارزیابی که در صراط مستقیم باشد؟

۱۰- شما فکر نمی کنید سینمای فردا مخاطبش تنها دلهاست و با چشمها و گوشها رزیادی ندارد؟

۱۱- شما فکر نمی کنید فیلمساز سینمای فردا عارفی متشرع و متعبد خواهد بود؟

۱۲- شما فکر نمی کنید سینمای فردا سعی خواهد داشت تا حقیقت متجلی رستی را بازنگار زدائی از دلهای مخاطبانش به تماشا بگذارد؟

۱۳-.....

طبق معمول بسیار سئوالات دیگر که انشاء الله با طرح آنها تصویری بسازیم که شبیه از هر چیز به بن گمشده باشد.

پیدا است که از همین سئوالات برمی آید که راه درازی تا سینمای فردا داریم راهی ه شاید طی آن سالها عمر بخواد و شاید زمانی کوتاه چرا که مسافت زیادی از آن در وجود بودمان امتداد دارد و شاید مسافت کوتاهی از آن در بیرون از وجود ما چرا که بگفته رند شیراز خود حجاب خودی حافظ از میان برنخیز

شاید فکر نمی کنید که آنچه راجع به سینمای فردا گفتم همان «نکته» معزوف شد اما متأسفانه اینطور نیست

۱- شما فکر نمی کنید همه آنچه گفتم می تواند «نکته» ای باشد که خواننده لرن

نوشته به آن بیارزد؟

۲- شما فکر نمی کنید «نکته» ای جدید و تازه نگفتم و تنها وقت شما را بیهوده تلف

کرده ام؟

۳- شما فکر نمی کنید شاید باید دوباره این نوشته را خواند و اینبار در جستجا

«نکته» گمشده معهود»؟

۴- شما فکر نمی کنید بسیار گفتنی ها را نگفته ام؟

۵- شما فکر نمی کنید همه اش کلیات گفته ام و کمکی به حل مشکل می

نکرده ام؟

۶- شما فکر نمی کنید بهتر بود جدی تر صحبت می کردم و پشت این سئوالا

پنهان نمی شدم؟

شما فکر نمی کنید.....

بهر است حافظانه جوابتان را بگویم که:

در نظر بازی ما بیخبران حیرانند من چنینم که نمودم دگرایشان دا

